

بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های فارسی دوره پنج‌ساله ابتدایی

مصطفی آب روشن^۱

صدیقه ارجمندی^۲

چکیده

در این مقاله، سعی شده است با تحلیل محتوای کتاب‌های درسی، موضوع تبعیض جنسی کشف، انتزاع، و به اشکال گوناگون مفهوم‌سازی شود، تا با حصول شناخت کاملی از این پدیده تحقیق‌یافته در متون درسی، مشخص شود که چگونه نظام آموزش و پرورش و نهاد مدرسه در ایران، کلیشه‌های جنسیتی بین دختر و پسر را بازتولید و در ذهن دانش‌آموز عادی‌سازی می‌کند؛ چراکه نهاد آموزش و پرورش از جمله عوامل جامعه‌پذیری اعضای جدید جامعه است. این پژوهش بر آن است تا تبیین کند تمایزات رفتاری از نوع اجتماعی شدن افراد نشئت می‌گیرد نه تفاوت‌های بیولوژیکی و زیستی افراد. به‌صراحت می‌توان گفت که در بیشتر جوامع کنونی، نقش‌های مردانه، مردان را در منزلت و ارزش‌های فرهنگی بالاتری از زنان قرار می‌دهد. این باور در محتوای کتاب‌های درسی که قطبی شده و رنگ جنسیتی پیدا کرده مشهود است. در نتیجه، جنس‌ها از کلیشه‌های تجویزی پیروی می‌کنند. پرسش این است: آیا نقش‌ها و هویت جنسی به طور طبیعی، تفاوت‌های زیستی را بیان می‌کند؟ یا بستر جامعه‌پذیری به این معضل دامن می‌زند؟ در این پژوهش کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی در کتاب‌های اول تا پنجم دبستان، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بررسی شده است. در بخش نخست، قیاس کثرت و قلت اشخاص مذکر و مؤنث موجود در کتاب‌های درسی به عمل می‌آید و در بخش کیفی، صفات و ویژگی‌های هر دو جنس و کارکردهای آنان از متن درس‌ها استخراج و در روند بررسی نقش‌های زنانه و مردانه نمودیافته در متن‌ها و تصاویر کتاب‌های درسی، این کلیشه‌های جنسیتی مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: جنسیت، تبعیض جنسیتی، فمینیست لیبرال، فمینیست رادیکال، فمینیست مارکسیست.

۱. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول) Email: mostafa21579@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد پژوهشگری

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۷/۱۶

مقدمه و بیان مسئله

پیرو تغییرات صنعتی که در نیمه دوم قرن بیستم در جوامع صنعتی به وجود آمد، ضرورت سواد و آموزش نظام‌مند رفته‌رفته در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شد؛ چنان‌که اعضای جدید جامعه در روند جامعه‌پذیری و ورود به مدرسه آموزش‌ها و تخصص‌های لازم را کسب می‌کنند و کودکان جامعه طبق نیازهای پیچیده امروزی، برخی از مهارت‌هایی را که برای زندگی در جامعه صنعتی امروز لازم است، از طریق فرایند آموزش در مدارس فرامی‌گیرند. به عبارتی، همه فرهنگ‌ها انتظارات خود را درباره دستیابی به شایستگی‌های موردنیاز، از طریق فرایند جامعه‌پذیری به افراد جامعه منتقل می‌کنند و نقش‌پذیری جنسیتی یکی از پیامدهای آشکار فرایند جامعه‌پذیری است (برتز، ۲۰۰۱). لذا، وظیفه مدرسه تنها آموزش خواندن و نوشتن به کودکان نیست، بلکه با توجه به بررسی‌های انجام‌یافته، بخشی از رشد و پرورش جسمی، روانی و اجتماعی کودک نیز از کارکردهای اساسی مدرسه است. مدرسه، به عنوان گروه ثانویه، تأثیری مهم در روند اجتماعی شدن کودک دارد و بر حسب نیازهای جامعه، بخشی از قواعد و هنجارهای رسمی زندگی جمعی به آنان آموخته می‌شود. نظم و ترتیب، تمرکز و پشتکار برای انجام دادن وظایف، کودکان را به صورت انسانی اجتماعی به جامعه تحویل می‌دهد. کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی، به عنوان مصالح آموزشی، وسیله‌ای هستند که کودک یک سال تمام آنها را می‌خواند، بارها از روی آن مشق می‌نویسد و در نهایت مطالب آنها را به یاد می‌سپارد. تأثیر و خاطره آن کتاب‌ها، اغلب برای تمام عمر در ذهن او باقی می‌ماند.

بنابراین، اندیشه‌هایی که در ذهن فرد در حال رشد، در مورد جنسیت و نقش‌های جنسیتی شکل می‌گیرد، در آینده جهت‌دهنده انواع فعالیت‌ها، علایق و دست‌آوردهای بعدی کودک محسوب می‌شود. در فرایند رشد، بافت‌های اجتماعی با تکرار پیام‌های

جنسیتی، باورها، ارزش‌ها و نیز جهت‌گیری فکری او را در برخورد با نقش‌های جنسیتی و نابرابری جنسیت، تکوین و تدریجاً تغییر شکل می‌دهند. بنابراین، چگونگی ارائه تصاویر و محتوا در کتاب‌های درسی دارای اهمیت فراوانی است؛ زیرا از طریق آنها کودک رابطه‌ای بین آموزش و واقعیات اجتماعی به دست می‌آورد. به نظر می‌رسد برخی از جوامع از جمله جامعه ما به آموزش دختر و پسر به طور یکسان ارزش نمی‌گذارد و سواد و کسب مهارت‌های ستایش‌برانگیز برای پسران مفیدتر از دختران تلقی می‌شود. در صورتی که، نظام آموزشی باید با این تصور قالبی به مبارزه برخیزد و نقش‌های اجتماعی دختران که در کتابهای درسی به آنها ارائه می‌شود، بایستی نمایانگر این مسئله و نشانگر کاربرد سواد در زندگی باشند. چنان‌که گفته شد، نظام آموزشی نه تنها شامل برنامه‌ها و موضوعات به‌وضوح تعریف‌شده و آشکار، بلکه شامل برنامه آموزشی پنهان هم است. برنامه آموزشی در لایه پنهان، به ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهایی اشاره دارد که جزء برنامه آموزشی رسمی نیست، اما پیام‌هایی را به دختران و پسران منتقل می‌کند که کلیشه‌سازی جنسیتی را تقویت می‌کند و منجر به تقسیمات جنسی می‌شود.

حال اگر به واقعیتهای انضمامی جوامع مختلف مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که شیوه کار نظام‌های اجتماعی حاکم بر جهان، اغلب آمیخته به نگرش تبعیض جنسیتی است. با نگاهی موشکافانه پی خواهیم برد که نظام آموزشی در ایران، به طور ناخواسته، عامل مؤثری در استمرار نابرابری جنسی است و ابزار پرورش کارآمدی برای تلقین این مفهوم به بزرگسالان و کودکان هر دو جنس، که زنان در سلسله‌مراتب اجتماعی فرودست به شمار می‌آیند. در همین راستا، به دائمی شدن تصویرهای ذهنی مربوط به جنسیت کمک می‌کند و به شکل ناآگاهانه‌ای، کودکان و جوانان را به پذیرش همه کلیشه‌های تبعیض‌آمیز

جنسیتی وامی دارد. بدین گونه، چنین فرایندی توجیه‌کننده رسمی ایستارهای نابرابر موجود است.

ادبیات نظری

تردیدی نیست که جنسیت^۱ فرد تأثیر مهمی بر سایر جنبه‌های زندگی او خواهد داشت. این امر، صرف‌نظر از جامعه‌ای که فرد در آن متولد شده، تقریباً در همه جا صادق است و اغلب مهمترین اختلاف‌نظرها را میان صاحب‌نظران اجتماعی برانگیخته است. به عقیده رابرتسون عوامل اجتماعی شدن متعدد هستند که مهمترین آنها عبارت است از: افراد، گروه‌ها و نهادهای مهم که موقعیت‌های اجتماعی شدن را فراهم می‌سازند. از میان عوامل کلی یادشده چهار عامل، یعنی خانواده، مدرسه، گروه همسالان و وسایل ارتباط جمعی، به‌ویژه در جوامع نوین، حایز اهمیت هستند؛ زیرا این عوامل به طور مداوم بر همه تأثیر می‌گذارند (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۱۱۲، ۱۲۷).

تاچمن در خصوص حذف نمادین زنان به تفصیل سخن گفته است. از نظر وی، این مفهوم با فرضیه‌ی بازتاب ارتباط دارد که معتقد است: رسانه‌ها و ارزش‌های اجتماعی حاکم در یک جامعه را منعکس می‌کنند. این ارزش‌ها نه به اجتماع واقعی، بلکه به بازتولید اجتماع، یعنی به نحوی که جامعه میل دارد خود را ببیند، مربوط هستند که به معنای حذف نمادین است و به گفته‌ی تاچمن، توسعه اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد؛ زیرا زنان و دختران بالغ، تصویرهای مثبتی را برای الگوبرداری در اختیار نخواهند داشت (ون زونن، ۱۹۹۸: ۱۷۱).

مدرسه از همان روزهای نخست، به طور روزافزون، نقشی مهم در قالب‌دهی به نقش‌های جنسیتی ایفا می‌کند. آنچه کودکان در مدرسه می‌آموزند، و به آسانی نمی‌توانند از یاد ببرند، آن است که زن و مرد متفاوت و نابرابرند. مدارس ابتدایی در گسترش تحکیم تفاوت‌هایی جنسیتی که در برنامه روزانه مدارس ابتدایی گنجانده شده، نقش بسزایی دارد (گرت، ۱۳۸۰: ۸۷). بنابراین، انتخاب آزادانه دانش‌آموز در مورد فعالیت‌های موضوعی، متناسب با جنس اوست. گذشته از این، معلمان نقش مؤثری در آموزش رفتارهای کلیشه‌ای درباره نقش مردانگی و زنانگی ایفا می‌کنند. در سال‌های نخستین مدرسه، معلم‌ها پسرها را بیش از دختران تشویق و تحسین می‌کنند و به طور کلی پسران بیشتر از دختران توجه معلمان را جلب می‌کنند (گلوبوک، ۱۳۷۸: ۱۷۸).

فمنیست‌ها و مارکسیست‌ها توجه را به بسیاری از انتظارات رفتارهای جنسیتی جلب کرده‌اند که از طریق لایه پنهان آموزشی منتقل می‌شود. لایه پنهان آموزشی ابزار تلقین بسیار پر قدرتی است؛ زیرا فراگیر و ظریف است و دانش‌آموزان و معلمان حتا ممکن است از تأثیر آن به تمامی آگاه نباشند (گرت، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

به اعتقاد فمنیست لیبرال‌ها، دختران باید فرصت‌های آموزشی مشابه پسران داشته باشند. این گروه از فمنیست‌ها «موفقیت» را در رشد پیشرفت‌های تحصیلی، کسب نتایج بهتر در امتحانات و افزایش نسبت ورود دختران به کالج‌ها و دانشگاه‌ها می‌بینند. اما این دستاورد زمانی موفقیت به حساب می‌آید که از دیدگاه طبقه متوسط به آن نگرسته شود. افزایش حضور دختران در نظام آموزشی به این معنا نیست که مشاغلی به «خوبی» مشاغل پسران به ایشان عرضه می‌شود؛ بلکه صرفاً به سطوح بالاتری از مشاغل زنانه راه می‌یابند. از این گذشته، ایدئولوژی مسلط زنانگی از طریق نظام آموزشی نیز در تعقیب آنهاست. به همین دلیل است که فمنیست‌های رادیکال و مارکسیست فقط به دنبال برابری فرصت‌ها

نیستند و معتقدند که باید به دنبال تغییرات بنیادی‌تری بود (مکروالاس، ۱۳۸۰: ۹۳). تیلور در مقاله «اعطای حق رأی به زنان» استدلال می‌کرد که نابرابری جنسیتی محصول قوانین طبیعی نیست؛ بلکه از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه نشئت می‌گیرد. به نظر او، همین که سه امکان زیر در اختیار زنان قرار گیرد، این واقعیت بر همگان روشن می‌شود:

۱. آموزش در دبستان، دبیرستان، دانشگاه، نهادهای پزشکی و حقوقی و دینی.
۲. مشارکت در کار، سود و زیان، مخاطرات و خسارت صنایع تولیدی.
۳. سهم مساوی در وضع و اجرای قوانین، اعم از قوانین عمومی، دولتی و ملی از طریق نهادهای قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی.

جان استوارت میل در مقالات خود بر آموزش و سهم مساوی تأکید می‌کرد، ولی تیلور غالباً بحث مشارکت را پیش می‌کشید. میل اعتقاد داشت که زنان حتا اگر از آموزش و فرصت‌های اقتصادی و آزادی‌های مدنی مشابه مردان برخوردار شوند، باز ازدواج و مادر شدن را بر مشاغل رقابتی دیگر ترجیح خواهند داد. اما تیلور معتقد بود اگر آزادی انتخاب وجود داشته باشد «شماری» از زنان ممکن است به جای ازدواج و مادر شدن «زیست‌راه» دیگری برگزینند. اگر زن ناگزیر بر سر دو راهه‌ای قرار بگیرد که یک سوی آن وقف کردن زندگی خود برای «فقط یک کارکرد زیستی و پیامد آن» و سوی دیگرش نوشتن کتاب‌های مهم و کشف دنیا‌های تازه و ساختن امپراتوری‌های قدرتمند باشد، به‌سادگی ممکن است وسوسه شود که به جای «زیست‌راه» ازدواج و مادر بودن، مسیر دیگری را در زمینه هنر، تجارت یا سیاست برگزیند (رزمری، ۱۳۸۷).

فمینیست‌های رادیکال ستم بر زنان را بنیادی‌ترین ستم می‌دانند و توافق دارند که ستم بر زنان نخستین، رایج‌ترین و ریشه‌دارترین ستمی است که بشر به خود دیده است (رزمری، ۱۳۸۷).

دیل اسپندر (۱۹۸۰) معتقد است: در نظام آموزشی دانش بی‌طرف نیست؛ زیرا فرضیات مردانه درباره جهان را بازتاب می‌دهد؛ مثلاً درباره اهمیت فرضیات «عینی» نسبت به تصورات ذهنی و شهودی، یا درباره بهره‌گیری از علم برای غلبه بر طبیعت، به جای هم‌زیستی با آن، یا اهمیت افزون‌تر رهبران سیاسی نسبت به مردم عادی. نظام مدرسه نیز به همین ترتیب معلم را در جایگاه رفیع «کارشناس خبره» می‌نشانند؛ قدر مقام کسی که دانش را به دیگران انتقال می‌دهد و بر دیگران برتری دارد؛ کسی که تعیین می‌کند کدام پاسخ «درست» و کدام «نادرست» است. این تصور در ضمن، بازتاب نوعی جهان‌بینی مردانه است، دختران و پسران یاد می‌گیرند که هنرمندان، دانشمندان، نویسندگان و جامعه‌شناسان «بزرگ» همگی مرد بوده‌اند. مردان در تمامی حوزه‌های دانش برتر از زنان تصور می‌شوند و به‌ندرت می‌توان بازتابی از تجربیات زندگی زنان در این دانش یافت. در این الگو دانش به صورت رشته‌های مجزا که برچسب مردانه یا زنانه می‌خورند بسته‌بندی می‌شود و دانش‌آموزان به تأمل در ارتباط میان این رشته‌ها یا تردید در طبقه‌بندی آنها ترغیب نمی‌شوند. اهمیت سخت‌کوشی و رقابت در عرصه موفقیت‌های فردی، که جان‌مایه نظام آموزشی را تشکیل می‌دهد، از نظر رادیکال فمینیست‌ها نمونه رویکردی مردانه به جهان است (کلروالاس، ۱۳۸۰: ۹۳).

فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست معتقدند که ایدئولوژی جنسیتی را باید در متن گسترده‌تری دید که همان جامعه سرمایه‌داری است. در جامعه سرمایه‌داری مدرسه ابزار اصلی دولت برای تضمین بازآفرینی مناسبات تولید است؛ به این معنا که نسل آینده

کارگران هنگامی که مدرسه را ترک می‌کنند، باید افزون بر کسب مهارت‌های متناسب با جایگاهی که در بازار کار خواهند یافت، به رفتار و نگرش متناسب آن نیز مجهز شده باشند. بنابراین، لازم است بفهمیم که وضعیت دختران و پسران در مدرسه چه تفاوت‌هایی دارند که علاوه بر مناسبات طبقاتی، مناسبات جنسیتی را نیز بازتولید می‌کنند. بستر این رویداد بازآفرینی‌های فرهنگی است؛ یعنی دخترانی که آشکارا در برابر اقتدار مدرسه مقاومت می‌ورزند در نهایت ناگزیرند به مشاغل «زنانه» کم درآمد تن دهند.

فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم سوسیالیستی با وجود شباهت‌های فراوان حداقل یک وجه تمایز عمده دارند. فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند که در هر توجیهی که برای ستم بر زنان ارائه شود، جنسیت و طبقه کمابیش سهمی مساوی دارند؛ اما به اعتقاد فمینیست‌های مارکسیست تحلیل طبقاتی در نهایت بهتر از عهده تبیین موقعیت و کارکردهای زنان برمی‌آید. در جامعه سرمایه‌داری زنان بورژوا ستمی را که بر زنان طبقه کارگر می‌رود تجربه نمی‌کنند. بنابراین، وجه تمایز فمینیسم مارکسیستی در این است که تمامی زنان را به این واقعیت رهنمون می‌کند که ستم بر زنان را بیش از آنکه نتیجه اقدام ارادی افراد بدانند، به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به سرمایه‌داری نسبت دهند (رزمری، ۱۳۸۷).

بولز و جنتیس معتقدند که آموزش و پرورش تأثیر نیرومندی در جهت برابری اقتصادی نداشته است. آنها می‌گویند آموزش و پرورش امروزی باید به عنوان پاسخی به نیازهای اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی درک شود. مدارس به فراهم ساختن مهارت‌های فنی و اجتماعی مورد نیاز مؤسسه‌های صنعتی کمک می‌کنند و در همین راستا، احترام به اقتدار و انضباط را در نیروی کار تشویق می‌کند. روابط اقتدار و کنترل در مدرسه، که سلسله‌مراتبی بوده و شامل تأکید بر اطاعت است، مستقیماً مشابه روابطی است که در محل کار مسلط

است. پاداش‌ها و تنبیهات مقرر در مدرسه همان تکرار پاداش‌ها و تنبیهات دنیای کار است. مدارس به انگیزش بعضی افراد در جهت پیشرفت و موفقیت کمک می‌کنند، درحالی‌که دیگران را دل‌زده و مأیوس می‌سازند، و آنها راه خود را در مشاغل کم‌درآمدتر می‌جویند. بنابراین، نظام مدرسه با آنچه اصلاح‌گران روشن‌فکر از آن انتظار داشتند فاصله دارد. بنابر نظر بولز و جنیتیس، مدارس امروزی احساسی از بی‌قدرتی را که بسیاری از افراد در جای دیگر تجربه می‌کنند، بازتولید می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۶۹-۴۷۰).

پیشینه تحقیق

فراستخواه (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «زنان، آموزش عالی و بازار کار» آورده است که اولاً با وجود تغییرات گسترده در عرصه نیروی انسانی متخصص، از طریق افزایش دسترسی کمی زنان به آموزش عالی، به وجود آمده است. به جز در همین دسترسی کمی و نه کیفی، زنان در ابعاد مهمی مانند دسترسی به برخی گروه‌ها، دوره‌های تحصیلات تکمیلی و میزان دانش‌آموختگان در سطحی نابرابر با مردان هستند. ثانیاً، از حیث تقاضای نیروی انسانی زن در بازار کار، موانع، مشکلات و نابرابری‌های بسیاری از لحاظ نرخ فعالیت و مشارکت وجود دارد. وی مطرح می‌کند که مسائل مزبور، ریشه در مشکلات ساختاری، فرهنگی، نگرشی و سیاسی دارد و رویارویی با آنها جز از طریق توسعه خط مشی‌ها و نهادها در کشور امکان‌پذیر نیست. برخی از این نهادها خانه، مدرسه، رسانه‌ها و مراکز آموزشی هستند که از عوامل مؤثر در شکل‌گیری نگرش افرادند (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۴۷).

هاشمی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده و کتاب‌های درسی»، با تحلیل ۲۴ کتاب از کتاب‌های دبیرستان، بیان می‌کند: تصویری که

کتاب‌های درسی از ویژگی‌های فیزیکی، عاطفی و اخلاقی زن ارائه کرده، همان تصویر سنتی و در جهت تقویت باورها و کلیشه‌های جنسیتی است و زنان بیشتر با همان ویژگی‌های عاطفی، مراقب فرزند، فرمان‌بردار همسر و منفعل معرفی شده‌اند. همچنین، با برجسته کردن نقش پدر در خانواده در ایجاد اعزاز و اکرام و نیز فرصت‌ها و موقعیت‌های شغلی برای فرزندان، به نوعی بر اقتدار و نفوذ مرد خانواده تأکید دارد (هاشمی، ۱۳۷۸: ۴۶-۲۷).

در پژوهشی دیگر، در سال ۱۳۸۵، تحت عنوان «بازتاب هویت جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی»، داور شیخاوندی بیان می‌کند: در بررسی حاضر، فقط در کتاب تعلیمات اجتماعی سال اول راهنمایی تا حدی آگاهانه تعادلی در تکوین هویت جنسیتی دختر و پسر برقرار شده است. ولی بلافاصله، همان نویسندگان در کتاب‌های دوم و سوم راهنمایی به اصل خویش بازگشته، به کم‌رنگ کردن هویت جنسیتی ناپروورده دختران نیز اقدام کرده‌اند، غافل از اینکه دختران امروز مادران فردا خواهند بود، مادرانی که با نوآوری‌های فردا باید سازگار باشند و با ره‌آوردهای جهان‌وندی و جهانی شدن انطباق یابند (شیخاوندی، ۱۳۸۵).

کاتارد و همکارانش تحقیقی را در سال ۲۰۰۵ در خصوص تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر روی قضاوت و گمانه‌زنی دانش‌آموزان در مورد نمره‌هایشان انجام دادند. این مطالعه به صورت شبه‌آزمایشی و در دو مرحله صورت گرفته است. هدف از این مطالعه بررسی تأثیر باورهای قالبی جنسیتی دانش‌آموزان بر برآورد نمره‌های درسی‌شان بود. دروس به دو حوزه هنری (حوزه زنانه) و ریاضیات (حوزه مردانه) تقسیم شده بود. نتایج مرحله نخست بدون دست‌کاری نشان داد که باورهای قالبی جنسیتی تأثیر فراوانی بر تخمین و قضاوت نمره درسی‌شان داشته، به گونه‌ای که دختران نمره ریاضی خود را بسیار

کمتر از نمره واقعی خود پیش از اعلام نمره واقعی تخمین زده بودند؛ در حالی که پسران نمره خود را در درس هنر قبل از اعلام نمره واقعی کمتر از حد واقعی اعلام شده تخمین زده بودند و در مرحله دوم، با دست‌کاری باورهای قالبی دانش‌آموزان نتایج متعادل‌تر شده بود و نشان می‌داد که باورهای قالبی جنسیتی در دیدگاه، نگرش و قضاوت‌های افراد تأثیر بسزایی دارد (کاتار و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۵-۱) (نبوی، احمدی، ۱۳۸۶: ۶۷).

تایمرز و همکارانش در سال ۲۰۰۳ در هلند در پژوهشی سعی کردند باورهای رایج نسبت به رفتارهای احساسی زنان و مردان را بررسی کنند. این بررسی شامل سه مطالعه جداگانه بود؛ در مطالعه اول، ۱۸۰ نفری از پاسخ‌گویان باورهای خود را درباره رفتارهای احساسی زن و مرد در طبقات چهارگانه تقسیم‌بندی کردند. این چهار طبقه عبارت‌اند از باورهای تجویزی، باورهای توصیفی، باورهای کلیشه‌ای و غیرکلیشه‌ای. پاسخ‌گویان بیشتر با باورهای توصیفی موافق بودند، نه با باورهای تجویزی، همچنان که بیشتر با باورهای کلیشه‌ای موافق بودند. افزون بر این، پاسخ‌گویان بیشتر با باورهای کلیشه‌ای در مورد رفتارهای زنان موافق بودند تا باورهایی که در مورد رفتار احساسی مردان وجود داشت. در مورد مطالعه دوم و سوم نیز این نتایج همچنان تکرار شد (تایمرز و دیگران، ۲۰۰۳: ۴۱).

با توجه به مباحث نظری مطرح‌شده و مطالعات تجربی صورت گرفته، و با توجه به اهمیت فرایند جامعه‌پذیری در چهارچوب تفکر و با در نظر گرفتن یکی از عوامل جامعه‌پذیری که عبارت‌اند از: نظام آموزشی به طور عام و کتاب‌های درسی به طور خاص، این پژوهش بر پایه دیدگاه لیبرال فمینیستی که بر عدالت جنسیتی تأکید دارد، در پی یافتن پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. آیا در صفحات کتاب‌های درسی فارسی پنج‌ساله ابتدایی، کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد؟
۲. آیا از طریق این کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در قالب‌های رفتاری-اخلاقی خاصی در نظر گرفته و در کتاب به تصویر کشیده می‌شوند؟
۳. فراوانی و قالب این کلیشه‌ها به چه میزان است؟
۴. آیا تکرار مکرر این قالب‌ها، این ذهنیت را در دانش‌آموز القا می‌کند که رفتارها و کلیشه‌ها، رفتارهای ذاتی هر یک از دو جنس است و جز این نمی‌تواند باشد؟
۵. آیا فراوانی قالب‌ها نشانه‌هایی از نابرابری‌های جنسیتی است؟

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و به شیوه تحلیل محتوای آشکار و پنهان، اطلاعات کمی و کیفی استخراج شده است. برای فهم اینکه آیا کلیشه‌های تبعیض‌آمیز در نوشتار و تصاویر این کتاب‌ها وجود دارد، پرسش‌ها را تبدیل به مقولات کردیم که این مقولات عبارت‌اند از: ارجاعات اجتماعی، فعالیت‌ها، رفتارهای اجتماعی و عاطفی زنان و مردان که این ابعاد را نیز به مؤلفه‌های جزئی تبدیل کردیم؛ یعنی هر یک از ابعاد کلی را به شاخص‌های کوچکتری مبدل ساختیم تا هم در مورد مردان و هم در مورد زنان سنجش‌پذیر شود. سپس به تحلیل کیفی و کمی اطلاعات مقوله‌بندی‌شده پرداختیم؛ یعنی صفات نسبت داده شده به اشخاص مذکر و مؤنث را به آمار تطبیقی تبدیل کردیم که از متن‌ها و تصاویر به دست آمده‌اند.

جامعه آماری و نمونه

متون و تصاویر موجود در کتاب‌های فارسی دوره پنج‌ساله ابتدایی که در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ چاپ و توزیع شده، اجزای جامعه آماری مورد بررسی هستند. بنابراین، تمامی تصاویر و متونی که در آن نشانه‌های هر دو جنس بارز است به دقت تحلیل شده‌اند. بنابراین، جامعه آماری با نمونه برابر است؛ زیرا کلیه کتاب‌ها و صفحات دقیقاً بررسی شده‌اند.

جمع‌آوری اطلاعات

اطلاعات از طریق تحلیل محتوای کتب فارسی دوره پنج‌ساله ابتدایی جمع‌آوری شده است. در این جستار، از تکنیک تحلیل محتوا (کمی، کیفی) در بررسی ساختار تصویری-نوشتاری کلیه کتاب‌های مذکور استفاده و نقش‌های مردانه نیز به عنوان واحد سنجش برای مقایسه با نقش‌های زنانه در نظر گرفته شده‌اند.

تحلیل کمی محتوا عبارت است از شمارش آماری و قیاسی تعداد اشخاص مذکر و مؤنث در عنوان‌ها، متن‌ها و تصاویر کتب درسی.

تحلیل کیفی محتوا عبارت است از مقایسه آماری صفات خاص اشخاص مذکر و مؤنث در عنوان‌ها، متن‌ها و تصاویر موجود در کتب درسی.

در ساختن مقوله‌های پژوهش از دیدگاه‌های صاحب‌نظران امور کمک گرفته شده است. لذا دقت شاخص‌ها بازبینی شده است و اعتبار لازم را دارد.

جهت سنجش تکرارپذیری تحقیق، از شیوه آزمون-آزمون مجدد^۱ استفاده شده است؛ لذا، این تحقیق را محقق دیگری مجدد تحلیل و با ضریب روایی ۹۶ درصد تأیید کرده است.

تعریف مفاهیم

- جنسیتی^۲: جنسیت یا جنسیتی در لغت‌نامه معین به معنای حالت و کیفیت جنس، و به رجولیت و انوئیت افراد اطلاق می‌شود (معین، ۱۳۸۶: ۳۶۷)؛ یا به عبارتی انتظارات اجتماعی در مورد رفتارهایی که برای اعضای هر جنس مناسب دانسته می‌شود و به ویژگی‌های اجتماعی رفتار مردانه و زنانه مربوط می‌شود (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۱۱). به طور کلی جنسیت به صفات و ویژگی‌های اجتماعی هر جنس اطلاق می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر زن بودن و مرد بودن چیزی است که از هنگام تولد وجود دارد. ولی زنانگی و مردانگی مفهومی است که از طریق جامعه‌پذیری به دست می‌آید. بدین ترتیب، جنسیت صرفاً دلالت بر ویژگی‌های اجتماعی دارد؛ از قبیل تفاوت در آرایش مو، لباس، نقش‌های شغلی و سایر فعالیت‌ها و صفات اکتسابی (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۲۷۵). اگر بخواهیم تعریف موجزتری ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم که اصطلاح جنس بر تفاوت‌های فیزیولوژی میان زن و مرد دلالت دارد. حال آنکه جنسیت ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه آن را تعیین می‌کند (اگرت، ۱۳۸۰، ص ۹۰). بدین معنی، جنس با مرد و زن بودن و به اصطلاح زنانگی و مردانگی همراه است اما تفاوت‌های جنسیتی عمدتاً اکتسابی‌اند نه ارثی (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۳۹۸).

1. Test-retest
2. Gender

- تبعیض جنسیتی: برخورد یا عملی که بر اساس جنسیتی افراد به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد و به یک مفهوم باز هم وسیع‌تر، تبعیض جنسیتی گرایشی است که برای تکریم یک جنس به تحقیر جنس دیگر می‌پردازد؛ یعنی اعمال، رفتار، پیشداوری‌ها و ایدئولوژی‌هایی که زنان را فرودست‌تر، کم‌ارزش‌تر از مردان و مردان را مسلط بر زنان می‌داند (میشل، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۳). به عبارتی، نگرش‌ها و اعتقاداتی که به غلط، توانایی‌های معینی را به افراد یک جنس نسبت داده، یا انکار می‌کند، و به این وسیله نابرابری‌های جنسیتی را توجیه می‌کند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

- جنس‌ستایی: بدان معناست که برنامه، بر علایق جنس تأکید می‌کند و در مقابل جنس دیگر را نادیده می‌گیرد. فمینیست‌ها بحث می‌کنند که همه برنامه‌ها در راستای تحکیم کلیشه‌سازی جنس-نقش است که با ترغیب دختران به تحصیل در رشته‌هایی زنانه از قبیل هنر یا زیست‌شناسی انجام می‌شود و بدین گونه کلیشه‌های جنسیتی موجود را تحکیم می‌بخشد و فرصت‌های شغلی آتی دختران را کاهش می‌دهد. فمینیست‌های رادیکال می‌گویند تمامی برنامه‌های آموزشی در ذات خود مردسالارانه است؛ زیرا همه آنها با اتکا بر اصل «مرد به‌مثابه پسنندیده» دختران را بی‌ارزش می‌کند (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

مقولات پژوهش

الف- تحلیل تبعیض جنسیتی در ارجاعات اجتماعی اشخاص مذکر و مؤنث در متن‌ها و در تصاویر.

- ارجاعات اجتماعی: منظور از ارجاعات اجتماعی خصوصیات ایستای اشخاص مذکر و مؤنث در کتاب‌های درسی است که در تقابل با فعالیت‌ها و نقش‌های عملی و رفتاری اشخاص قرار می‌گیرند.

- **اسامی خاص:** عبارت‌اند از اسامی شخصیت‌های دینی، علمی، تاریخی، ادبی و همانند آنها

- **جنسیت خاص:** به معنای آن است که از چه رویکردی برای انتخاب اسامی افراد و اشخاص استفاده شده است، آیا فراوانی آن به سمت جنسیت زنانه است یا مردانه؟ یا ترکیب متعادلی از هر دو است. لذا اگر تصاویر و اسامی به‌کاررفته در این کتاب با سوگیری به سمت جنس خاصی باشد و فراوانی معناداری داشته باشد، بدین ترتیب شاهد تبعیض جنسیتی هستیم.

- **وضعیت خانوادگی:** وقتی اشخاص مؤنث عموماً بصورت مادر معرفی می‌شوند اما اشخاص مذکر فقط در موارد استثنایی در نقش پدر ظاهر می‌شوند، با تبعیض جنسیتی روبه‌رو هستیم. واضح است که هم مردان و هم زنان غالباً درگیر نقش‌های اجتماعی پدرانه و مادرانه خود هستند، ولی هنگامی که زنان فقط و فقط در مقام مادر معرفی می‌شوند، این در ذهن متبادر می‌شود که صفت انسان بودن را از زنانی که مادر نیستند یا زنانی که نقش خانوادگی و اجتماعی بیرون از خانواده را همزمان انجام می‌دهند، سلب کنیم.

لذا همه زنان مادر نیستند، نمی‌خواهند یا نمی‌توانند مادر باشند و تنها امتیاز زن، مادر بودن او نیست؛ لذا، زنانی هستند که به‌تنهایی زندگی می‌کنند، کار می‌کنند و از انسانیت هم هیچ کم ندارند. اما، کتاب‌های فارسی زنان را فقط و فقط درون خانواده به تصویر می‌کشد (گیوی، ۱۳۸۱).

- **سطح اشتغال:** یعنی جایگاه زن در درون خانواده و جایگاه مرد در زندگی حرفه‌ای بیرون از خانه است و بدین ترتیب زنان دارای مشاغل کمتری در جامعه هستند.

- **شغل:** بررسی این نکته که خود شغل نیز حامل کلیشه‌های تبعیض جنسیتی هستند یا نیستند. در کتب درسی فقط مردان را مسئول شغل‌های معتبر یا مهم نشان می‌دهند که مصداق تبعیض جنسیتی است.

ب- تحلیل تبعیض جنسی در فعالیت‌های اشخاص مؤنث و مذکر

بررسی نقش‌هایی که مردان، زنان، پسران و دختران در تمام این فعالیت‌ها بر عهده دارند و شناسایی تبعیض جنسیتی را امکان پذیر می‌سازد. انواع فعالیت‌های مورد بررسی عبارت‌اند از:

- **فعالیت‌های خانگی:** کار خانگی، تمام کارهای نگهداری از خانه (مرتب کردن وسایل، نظافت و شست‌وشو، دوزندگی و مانند آنها)، به‌علاوه آشپزی و کارهای مربوط به آن (خرید، پاک کردن سبزی و میوه، سرو کردن غذا و غیره) را دربرمی‌گیرد.

- **فعالیت‌های تربیتی کودکان:** این فعالیت‌ها به نقش ارتباطی بزرگسالان با کودکان مربوط می‌شود. اگر در تحلیل کتب درسی مشاهده شود که زنان بیشتر از مردان در تماس با کودکان نشان داده می‌شوند، مصداق کلیشه تبعیض‌آمیز است؛ زیرا زنان در مقام فراهم‌کننده آسایش مادی و عاطفی فرزندشان نشان داده می‌شوند (رسیدگی به غذا و نظافت، ناز و نوازش بچه‌ها، اطمینان خاطر و دل‌داری دادن به آنها و غیره) و روابط اقتدارآمیز و اعتبارآور در اختیار مردان است (پرسش به پاسخ‌های کودکان، تشویق به انجام کار یا کمک به حل مشکلات و مانند آنها).

- **فعالیت‌های حرفه‌ای:** بیشتر به اشخاص مذکر یا مؤنثی که فعالیت حرفه‌ای را انجام می‌دهند مربوط می‌شود، مثلاً: پزشکی که به درمان بیماران می‌پردازد یا آموزگاری که در کلاس درس می‌دهد. لذا، هنگامی که در فعالیت‌های حرفه‌ای، مردان در نقش‌های

معتبر و با اقتدار و فرماندهی و زنان در نقش مجری کاری تکراری و کارگران اجراکننده دستور و بدون ابتکار، توصیف و ظاهر می‌شوند، می‌توان گفت که متن‌ها و تصویرهای کتاب‌های درسی حاصل تبعیض جنسیتی است؛ چراکه کم نیستند زنانی که از اقتدار، ابتکار و خلاقیت برخوردارند و از سوی دیگر، مردانی نیز هستند که هیچ یک از این خصوصیات را ندارند.

- **فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی:** شامل تمام فعالیت‌هایی است که در چارچوبی وسیع‌تر از خانواده یا کار حرفه‌ای را قرار می‌گیرد. این چارچوب گسترده ممکن است شهر، بخش دولتی، نهاد دینی، ملت، سازمان ملی، انجمن‌ها و همانند آنها باشد.

- **فعالیت‌های اوقات فراغت:** در این عرصه فعالیت‌هایی نظیر خرده‌کاری، ورزش، فعالیت‌های هنری و مانند آنها شناسایی می‌شود و معیار فعالیت و خلاقیت در تقابل با معیار انفعال و فقدان خلاقیت و همچنین معیار خودفرمانی در مقابل معیار سرسپردگی سنجیده می‌شود.

- **خرده‌کاری و ساخت اشیا، کار با چوب، مجسمه‌سازی، نقاشی، سفالگری، دوخت لباس و...:** بررسی این فعالیت‌های غیرحرفه‌ای باید به نحوی باشد که مشخص شود آیا اشخاص بر اساس علاقه خود در انجام آنها خلاقیت و ابتکار نشان می‌دهد یا باز هم به دلیل جنسیت خود اقدام به این کار می‌کنند.

- **فعالیت هنری:** اگر در فعالیت‌های هنری (آواز، رقص، موسیقی، تئاتر، نمایش، نقاشی و مانند آنها) دختران و زنان بیشتر به صورت تماشاگران منفعل توصیف شوند و پسران و مردان در نقش مجری واقعی این هنرها نمایان گردند، می‌توان نتیجه گرفت که تبعیض جنسیتی صورت گرفته است.

- **بازی‌ها:** بدیهی است که توصیف پسران و دختران در متن‌ها و نیز در تصویرها باید چنان باشد که معلوم شود آنان قادرند در هر دو نوع بازی به اصطلاح پسرانه و دخترانه شرکت کنند و ابتکاری یکسان را در جریان این بازی‌ها از خود نشان دهند. بنابراین وقتی که متن‌ها و تصویرها، شهادت، جنبش و ابتکار را صرفاً در بازی‌های پسران نشان می‌دهند و ترس، سکون، انفعال و فقدان ابتکار را به بازی‌های دختران نسبت می‌دهند، ما با تبعیض جنسیتی روبه‌رو هستیم.

- **فعالیت‌های اکتشافی و ماجراجویانه:** باید مشخص شود که این فعالیت‌ها با وزن تقریباً برابر در متن‌ها و تصاویر برای دو جنس آورده شده است یا آنکه غالباً پسران و مردان کنشگر فعالیت‌های اکتشافی و ماجراجویانه‌اند.

- **ورزش:** زنان زیادی در عرصه‌های ورزشی صاحب‌نام شده و به مدال‌های المپیک دست یافته‌اند. لذا اگر در تصاویر و متن‌ها فراوانی یافته‌ها به سمت پسران و مردان باشد و فقط در موارد نادر زنان در حال ورزش نشان داده شوند با تبعیض جنسیتی روبه‌رویم.

ج- تحلیل تبعیض جنسیتی در رفتارهای اجتماعی-عاطفی اشخاص مذکر و مؤنث.

- **عواطف مثبت و منفی:** متن‌ها و تصاویری که دختران و زنان را احساساتی، دلسوز، پرعاطفه و پسران را منطقی، خشن، اهل تنش فیزیکی و بدون احساس توصیف می‌کنند آلوده به تبعیض جنسی هستند؛ زیرا اشخاص مؤنث و مذکر به صورت کاریکاتوروار و بر مبنای افکار قالبی سنتی معرفی شده‌اند.

- **ضعف و قدرت شخصیت:** بر مبنای رفتارهای همراه با ترس، آشفتگی، وابستگی، ناتوانی و گریز ارزیابی می‌شود که به زنان نسبت داده می‌شود، اما قدرت، شخصیت بر مبنای شجاعت، خودسری، تمایل به فرماندهی یا حس مسئولیت به مردان نسبت داده می‌شود. که در این مورد نیز تقسیم ضعف و قدرت شخصیت بین افراد دو جنس، نموداری روشن از کلیشه‌های جنسی در کتاب‌های درسی را نشان می‌دهد (میشل، ۱۳۷۶: ۱۱۴-۱۰۳).

یافته‌های پژوهش

در آغاز ضروری است که به تعداد مؤلفان کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی بر حسب جنسیت اشاره شود، در جدول شماره ۱ مشاهده می‌کنیم که از بین ۱۱ مؤلف کتاب اول ابتدایی ۱۰ مؤلف مرد و یک مؤلف زن کار تالیف کتاب را بر عهده داشته‌اند که به عبارت دیگر تقریباً ۹۱ درصد مؤلفان مرد و ۹ درصد زن هستند. و در دوره دوم و سوم ابتدایی شاهد برابری مؤلفان زن و مرد هستیم و در دوره چهارم ابتدایی درمی‌یابیم که ۵۷ درصد مؤلفان مرد و تقریباً ۴۳ درصد زن هستند. در دوره پنجم ابتدایی، ۷۵ درصد مؤلفان مرد و ۲۵ درصد آن زن‌اند که در مجموع در دوره ۵ ساله ابتدایی ۶۷ درصد مؤلفان مرد و ۳۳ درصد زن هستند که گویای تبعیض جنسیتی علیه زنان و نوعی تحمیل کلیشه‌های مردانه در کتب درسی است.

جدول شماره ۱: تعداد و درصد مؤلفان کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی بر حسب جنسیت

تعداد مؤلفان زن		مؤلفان مرد		مجموع مؤلفان	عنوان کتاب
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۹۱٪	۱	۹.۹٪	۱۰	۱۱	فارسی اول ابتدایی
۵۰٪	۴	۵۰٪	۴	۸	فارسی دوم ابتدایی
۵۰٪	۴	۵۰٪	۴	۸	فارسی سوم ابتدایی
۸۶.۴۲٪	۳	۵۰.۱۴٪	۴	۷	فارسی چهارم ابتدایی
۲۵٪	۲	۷۵٪	۶	۸	فارسی پنجم ابتدایی
۳۳٪	۱۴	۶۷٪	۲۸	۴۲	مجموع مؤلفان

در جدول شماره ۲ شاخص‌های مورد مطالعه به تفکیک برای زنان و مردان ارائه شده است. این شاخص‌ها عبارت‌اند از:

اسامی خاص که در مورد زنان ۵ بار به کار رفته ولی در مورد مردان ۱۵۶ بار در متن و تصویر آورده شده است؛ یعنی ۹۷ درصد در برابر ۳ درصد که نشان‌دهنده رابطه معنادار تبعیض جنسیتی علیه زنان است. در شاخص تأکید بر نقش نیز از ۴۰ بار تأکید بر نقش ۲۱ بار بر نقش پدری و ۱۹ بار بر نقش مادری تأکید شده است. در این جا اقتدار و رهنمون‌های فکری پدر و احساسی و عاطفی بودن مادر جلب توجه می‌کند.

در شاخص تأکید بر جنسیت، ۱۵۵ بار بر جنس مرد و فقط ۴۷ بار بر جنس زن تأکید شده است (۷۷ درصد در مقابل ۲۳ درصد) که به شدت تبعیض آمیز می‌باشد. اشتغال در بیرون خانه، از ۱۷ مورد ذکر شده، ۱۴ مورد در مورد مردان و فقط ۳ مورد در مورد زنان ذکر شده که نشان از الزام زنان به کار خانگی دارد.

در شاخص فعالیت‌های مهم نیز، ۶۲ مورد فعالیت مهم مردان در متن‌ها و تصاویر آورده شده و فقط ۱۳ مورد فعالیت زنان آمده است (۸۳ درصد در برابر ۱۷ درصد). در

بعد انجام دادن کارهای خانگی، ۳۳ بار زنان در کارهای خانگی در برابر ۱۱ بار مردان مشاهده شده است که در واقع زنانگی این نوع فعالیت را به ذهن متبادر می‌کند. در بخش ارتباط با کودکان نیز زنان به مراتب بیشتر در این ارتباط قرار دارند. شایان ذکر است ارتباط زنان با کودکان بیشتر رسیدگی به غذا، نظافت، ناز و نوازش کودکان است، اما ارتباط مردان با کودکان روابط اقتدارآمیز و اعتبارآور است. در بُعد فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار نیز ۹۹ مورد فراوانی کنش‌های موجود، مربوط به مردان و تنها ۱۸ مورد مربوط به زنان است، به بیان دیگر تقریباً ۸۵ درصد تصاویر و متن‌ها، فعالیت و اقتدار مردان را بیان می‌کند.

در شاخص نقش‌های سیاسی و اجتماعی نیز از بین ۱۶ نقش اجتماعی و سیاسی ۱۰ نقش برای مردان و ۶ نقش برای زنان آورده شده است و در فعالیت‌های هنری نیز از بین ۱۹ فعالیت هنری ۱۳ فعالیت مربوط به مردان و ۶ فعالیت مربوط به زنان است که نوعی تبعیض جنسیتی به ذهن متبادر می‌شود. شاخص دیگری که تبعیض جنسیتی در آن به شدت آشکار است اکتشاف و روحیه ماجراجویانه است که ۱۰۰ درصد وقایع ماجراجویانه به مردان نسبت داده شده است! از سوی دیگر شاخص فعالیت‌های ورزشی است که از بین ۱۹ فعالیت ورزشی ۱۶ فعالیت مربوط به مردان و فقط ۳ مورد به زنان اختصاص داده شده و در واقع ۸۲ درصد فعالیت ورزشی به مردان و تقریباً ۱۶ درصد به زنان مربوط می‌شود که به شدت تبعیض جنسیتی در آن موج می‌زند.

در شاخص عواطف مثبت و منفی به‌رغم افزایش ۹ درصدی مردان نسبت به زنان، باز هم نوعی تبعیض جنسیتی نهفته است؛ زیرا این احساس در بین زنان عواطف لطیف و مثبت و در مورد مردان خشم و تحکم اقتدارآمیز را بیان می‌کند. شاخص بعدی و مهمترین بخش کار، رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی است که در بین ۱۱۱ مورد

مشاهده‌شده، ۱۰۴ مورد مربوط به مردان و فقط ۷ مورد، این صفت به زنان نسبت داده شده است؛ به عبارتی تقریباً ۹ درصد در برابر ۶ درصد که به شدت تبعیض‌آمیز است. به طور خلاصه، از بین ۹۴۳ شاخص ذکر شده، ۷۳۳ واحد در مورد مردان و فقط ۲۱۰ واحد در مورد زنان است. به دیگر سخن، تقریباً ۷۸ درصد از توصیف کلی جدول شماره ۲ به نفع مردان است که تبعیض جنسیتی در کتاب‌های پنج‌ساله ابتدایی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۲: توصیف کلی شاخص‌ها و نسبت جزئی و کلی تبعیض جنسی.

مردان		زنان		شاخص‌ها
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۹.۹۶٪	۱۵۶	۳.۱٪	۵	اسامی خاص
۵.۵۲٪	۲۱	۴۷.۵٪	۱۹	تأکید بر نقش
۷.۷۶٪	۱۵۵	۲۳.۳٪	۴۷	تأکید بر جنسیت
۴.۸۲٪	۱۴	۱۷.۶٪	۳	اشتغال در بیرون خانه
۷.۸۲٪	۶۲	۱۷.۳٪	۱۳	فعالیت‌های مهم و معتبر
۲۵٪	۱۱	۷۵٪	۳۳	انجام دادن کارهای خانگی
۷۵٪	۱۱	۵۷.۷٪	۱۵	ارتباط با کودکان
۶.۸۴٪	۹۹	۱۵.۴٪	۱۸	فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار
۵.۶۲٪	۱۰	۳۷.۵٪	۶	نقش‌های سیاسی و اجتماعی
۴.۶۸٪	۱۳	۳۱.۶٪	۶	انجام دادن کارهای هنری
۷.۶۷٪	۱۰	۳۳.۳٪	۵	فعالیت تفریحی و بازی
۱۰۰٪	۱۸	۰٪	۰	اکتشاف و روحیه ماجراجویانه
۲.۸۲٪	۱۶	۱۵.۸٪	۳	فعالیت ورزشی
۵.۵۴٪	۳۳	۴۵.۵٪	۳۰	عواطف مثبت و منفی
۷.۹۳٪	۱۰۴	۶.۳٪	۷	رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی
۷.۷۷٪	۷۳۳	۲۲.۳٪	۲۱۰	مجموع شاخص‌ها

تبعیض جنسیتی به تفکیک متن (جمله و تصویر):

در این قسمت تبعیض جنسیتی هم در تصویر هم در جمله ارزیابی شده است. بر اساس نتایج جدول شماره ۳، بیشترین تبعیض جنسیتی در جمله در فراوانی اسامی خاص است که ۱۰۸ مورد در برابر ۵ مورد است و در شاخص بعدی رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی است که ۷۴ مورد در برابر ۵ مورد قرار دارد که شدت تبعیض جنسیتی را نشان می‌دهد. فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار است که ۷۸ مورد در برابر ۱۳ مورد در جمله تکرار شده که تبعیض جنسیتی را نشان می‌دهد. در شاخص تأکید بر جنسیت خاص نیز ۵۹ بار بر جنس مرد و فقط ۱۹ بار بر جنس زن تأکید شده و سایه افکار مردانه، به‌وضوح دیده می‌شود که ناشی از وزن بیشتر مولفان مرد در تالیف کتب درسی است.

نکته درخور توجه آنجاست که در نقش‌های سیاسی-اجتماعی، کارهای هنری، اکتشاف و روحیه ماجراجویانه و فعالیت ورزشی هیچ جمله‌ای تحت این ابعاد در مورد زنان بیان نشده است که جای تأمل فراوان دارد و کمترین تبعیض جنسیتی در جمله مربوط به فعالیت تفریحی و بازی است.

در بخش تصویر، بیشترین تبعیض جنسیتی به ترتیب مربوط به اسامی خاص است که در متن ۴۸ بار برای مردان تکرار شده و هیچ تصویر خاصی از زنان مشاهده نشده، و اکتشاف و روحیه ماجراجویانه که تنها ۱۲ تصویر برای مردان آورده شده است، نشان از تبعیض جنسیتی دارد.

در خصوص سایر موارد، رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی برای مردان ۳۰ بار و برای زنان فقط دو مرتبه آورده شده که نشان از ۱۵ برابر بودن فراوانی نسبت مردان به زنان دارد که به نوعی آمریت مردان را تداعی می‌کند. در بخش فعالیت‌های مهم و معتبر

نیز ۳۸ تصویر برای مردان در برابر ۶ تصویر برای زنان را مشاهده می‌کنیم که گویای تبعیض شدید جنسیتی است.

حال اگر به شاخص اشتغال در بیرون خانه بنگریم شاهد ۱۱ تصویر اشتغال مردان در برابر تنها دو تصویر از زنان هستیم که در واقع زنانه بودن کار خانه و مردانه بودن اشتغال در بیرون خانه را در ذهن تداعی می‌کند که نوعی تحمیل باورهای کلیشه‌ای بر زنان است. در شاخص فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار نیز ۲۱ تصویر مربوط به مردان و فقط ۵ تصویر مربوط به زنان است که در واقع نوعی سوق دادن زنان به رفتارهای احساسی و عاطفی و سپردن اموری که احتیاج به عقلانیت و خلاقیت دارد به مردان است که در واقع مصداق بارز تبعیض جنسیتی است.

در شاخص انجام دادن کارهای خانگی نیز ۱۷ مورد زنان در کار خانگی به تصویر کشیده شده و فقط ۸ مورد مربوط به مردان است که به نوعی زنانه جلوه دادن کار خانگی است. در بخش فعالیت ورزشی نیز از ۱۷ تصویر موجود در کتب درسی ۱۴ مورد مربوط به مردان و فقط ۳ مورد به زنان اختصاص داده شده است. لذا با توجه به تفصیل یادشده، در مجموع، از بین ۳۹۸ جمله که مربوط به توصیف شاخص‌های جنسیتی است، ۳۰۲ مورد مربوط به مردان و فقط ۹۶ مورد مربوط به زنان است و در مجموع ۳۸۳ تصویر موجود، ۲۷۴ مورد مربوط به مردان و فقط ۱۰۹ مورد مربوط به زنان است که نشان از شدت تبعیض جنسیتی در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی است.

جدول شماره ۳: توصیف شاخص‌های تبعیض جنسی به تفکیک متن (جمله و تصویر).

مردان		زنان		شاخص‌ها
متن		متن		
جمله	تصویر	جمله	تصویر	
۱۰۸	۴۸	۵	۰	اسامی خاص
۱۶	۵	۱۳	۶	تأکید بر نقش
۵۹	۹۶	۱۹	۲۸	تأکید بر جنسیت
۳	۱۱	۱	۲	اشتغال در بیرون خانه
۲۴	۳۸	۷	۶	فعالیت‌های مهم و معتبر
۲	۸	۱۶	۱۷	انجام دادن کارهای خانگی
۴	۷	۶	۹	ارتباط با کودکان
۷۸	۲۱	۱۳	۵	فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار
۱	۹	۰	۶	نقش‌های سیاسی و اجتماعی
۳	۱۰	۰	۶	انجام دادن کارهای هنری
۰	۱۰	۱	۴	فعالیت تفریحی و بازی
۶	۱۲	۰	۰	اکتشاف و روحیه ماجراجویانه
۲	۱۴	۰	۳	فعالیت ورزشی
۳۰	۳	۱۵	۱۵	عواطف مثبت و منفی
۷۴	۳۰	۵	۲	رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی
۳۰۲	۲۷۴	۹۶	۱۰۹	مجموع

توصیف شاخص‌های تبعیض جنسی به تفکیک کتب

در جدول شماره ۴، علاوه بر اینکه شاخص‌ها به زنان و مردان تقسیم شده، میزان به‌کارگیری شاخص‌ها در کتاب‌های فارسی پنج‌ساله نیز به تفکیک سنجیده شده است. مقایسه بین کتاب‌های درسی نشان می‌دهد که کتاب فارسی پنج ابتدایی بیشترین وزن

تبعیض جنسی را به خود اختصاص داده است؛ چراکه از بین ۱۹۹ جمله و تصویر ۱۷۶ مورد به مردان و فقط ۲۳ مورد به زنان اختصاص داده شده است (۸۸ درصد در مقابل ۱۲ درصد)، در کتاب فارسی چهارم نیز از مجموع ۲۲۹ تصویر و جمله ۱۸۵ مورد به مردان و فقط ۴۴ مورد به زنان اختصاص داده شده است (۸۱ درصد در مقابل ۱۹ درصد)، کتاب فارسی سوم (۷۴ در مقابل ۲۶ درصد)، کتاب فارسی اول ابتدایی و کتاب فارسی دوم ابتدایی (۶۹ درصد در مقابل ۳۱ درصد) به ترتیب در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند. لذا بیشترین تبعیض جنسی مربوط به کتاب پنجم ابتدایی و کمترین تبعیض جنسی مربوط به کتاب دوم ابتدایی است.



جدول شماره ۴: شاخص‌های تبعیض جنسی به تفکیک کتاب‌ها

مردان					زنان					شاخص‌ها
کتاب فارسی					کتاب فارسی					
پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
۴۸	۵۱	۳۹	۱۲	۶	۲	۲	۰	۱	۰	اسامی خاص
۵	۴	۲	۳	۷	۱	۶	۴	۲	۶	تأکید بر نقش
۱۳	۴۴	۳۳	۳۹	۲۶	۳	۱۳	۱۲	۱۰	۹	تأکید بر جنسیت
۰	۴	۱	۳	۶	۰	۰	۲	۰	۱	اشتغال در بیرون خانه
۱۴	۸	۹	۱۲	۱۹	۲	۲	۳	۴	۲	فعالیت‌های مهم و معتبر
۲	۱	۱	۰	۷	۱	۵	۷	۱۲	۸	انجام دادن کارهای خانگی
۱	۱	۱	۳	۵	۱	۳	۱	۶	۴	ارتباط با کودکان
۳۵	۲۲	۱۹	۱۲	۱۱	۵	۵	۵	۱	۲	فعالیت‌های با اقتدار و ابتکار
۰	۰	۱	۱	۸	۳	۰	۲	۰	۱	نقش‌های سیاسی و اجتماعی
۴	۴	۴	۱	۰	۱	۰	۳	۱	۱	انجام دادن کارهای هنری
۲	۰	۱	۲	۵	۱	۰	۰	۰	۴	فعالیت تفریحی و بازی
۶	۰	۹	۰	۳	۰	۰	۰	۰	۰	اکتشاف و روحیه ماجراجویانه
۰	۸	۳	۰	۵	۰	۰	۱	۰	۲	فعالیت ورزشی
۵	۷	۷	۸	۶	۲	۶	۱۰	۷	۵	عواطف مثبت و منفی
۴۱	۳۱	۱۷	۸	۷	۱	۲	۱	۲	۱	رفتارهای همراه با حس مسئولیت و فرماندهی
۱۷۶	۱۸۵	۱۴۷	۱۰۴	۱۲۱	۲۳	۴۴	۵۱	۴۶	۴۶	مجموع

بحث و نتیجه‌گیری

مدرسه نهادی است که هدفش آموزش ارزش‌ها و قواعد اجتماعی زمانه و جامعه به کودکان است. حضور تبعیض جنسیتی در کتاب‌های درسی بازتاب‌دهندهٔ پیش‌داوری‌های

جامعه، این نهاد اجتماعی است که می‌تواند تبعیض جنسی به زنان و دختران را تقویت کند. بررسی موشکافانه نقش‌های زنانه و مردانه در متن‌ها و تصاویر کتاب‌های درسی ماهیت تبعیض‌آمیز کتاب‌های درسی را نشان می‌دهد. در تصویرهای زنانه و مردانه کتاب‌های درسی، پسران از امکانات نامحدود آینده شغلی و نیز انبوه گزینش‌ها برخوردارند، ولی دختران فقط می‌توانند خود را برای مادر شدن آماده کنند. بدین ترتیب است که هر دو جنس با برچسب‌های متفاوت در رده‌بندی‌های تبعیض‌آمیز محصور می‌شوند و مجبورند که خود را با انتظاراتی که از آنان می‌رود منطبق سازند.

بدین ترتیب، پسران و دختران اگر هم برای تمام پیش‌داوری‌ها و تبعیض‌ها آماده نشوند، دست کم پذیرای رواج نابرابری جنسیتی برای تداوم هرچه بیشتر نابرابری به‌طور کلی خواهند بود. تبعیض جنسیتی هنگامی وجود دارد که متن‌ها و تصاویر کتاب‌های درسی کودکان، زنان، مردان، دختران و پسران را در کارکردهای کلیشه‌ای که بازتابندهٔ تنوع نقش‌ها نیستند توصیف می‌کنند. لذا نخستین جلوه تبعیض جنسیتی انکار واقعیت اجتماعی و تنوع موقعیت‌هاست. لذا هنگامی که کتاب‌های درسی به نمایش وضع موجود بسنده می‌کنند، بی‌آنکه به انتقاد از آن بپردازند یا جایگزینی ارائه کنند، ما با تبعیض جنسیتی روبه‌رو هستیم. در نهایت کتاب‌های درسی با توجه به نقش مهمی که بر عهده دارند آگاهانه یا ناآگاهانه به شکل‌گیری باورها و ذهنیت نسل بعد انتظام می‌بخشند و جهت‌گیری این کتب در رفع تبعیض جنسی، تأثیر بسزایی در تغییر وضعیت فرد در کم کردن فواصل انسانی و رشد اقتصادی-اجتماعی جامعه به عهده دارند.

لذا با تفکیک دنیای زن و مرد، شقه کردن ارزش‌های انسانی و به عبارتی دو قطبی کردن دنیای انسانی به اعتبار اینکه زنان مظهر عطوفت و لطافت و مردان مظهر اقتدار و دانایی‌اند، انسان‌ها همیشه در جهانی تک‌بعدی خواهند زیست. در دنیای امروز و با توجه

به تغییرات پیچیده و شتابان، نهاد آموزش و پرورش احتیاج به سازگاری مجدد با شرایط موجود دارد. جامعه ما در حال گذار به مدرنیته است و به تبع آن افزایش سوادآموزی و مشارکت زنان در عرصه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را نظاره‌گریم که در واقع بخشی از پیامدهای مدرنیته و به عبارتی مترادف با تغییر الگوی فکری و مصرفی زنان است که ناگزیر، نظام‌مندی جدیدی، هم‌راستای با آن می‌طلبد. لذا مشاهده می‌کنیم که نظام آموزشی همچنان در حال بازتولید فرهنگی است و پیوسته افکار قالبی و پیش‌داوری‌های موجود را به تأیید مجدد می‌رساند. لذا سیستم آموزشی همزمان نمی‌تواند هم ایستارهای گذشته در مورد زنان را بازتولید کند و هم پاسخ‌گوی تغییرات الگویی عصر جدید باشد؛ چرا که این دو واقعیت در کنار هم جمع نمی‌شوند. لذا تغییرات نهادی در سیستم آموزشی در پی تغییرات فرهنگی راه‌گشای حذف تبعیض ناخواسته جنسیتی فراگیر در نظام آموزشی است.

بدیهی است که نظام آموزش و پرورش کشورمان یک نظام کتاب‌محور است و کتاب مسیر فرایند یاددهی- یادگیری را مشخص می‌کند. پس بهتر است قالب کتاب درسی از بیان صرف یک سری وقایع اجتماعی، تاریخی و فرهنگی فراتر رود و با توجه به تنوع مشاغل، بدون در نظر گرفتن جنسیت و احترام و اعتماد به توانایی زنان در جامعه، دانش‌آموزان را به قضاوت و ارزش‌یابی و ارائه استدلال و تصمیم‌گیری برای حل مسائل ترغیب کند.

از طرفی نباید تلاش‌ها محدود به نظام آموزشی شود؛ چراکه نظام آموزشی نیز مجموعه‌ای از عواملان اجتماعی حساس یا بی‌اعتنا به وجود کلیشه‌های تبعیض‌آمیز است. لذا روی سخن با اصحاب قلم، دست‌نویسان، زبان‌شناسان و مسئولان آموزش و پرورش است که امروز و فردایی بهتر و عالم و آدمی دیگر را به‌دور از هرگونه ستم و تبعیض

خواستارند. به همین سبب، اقدامات فرهنگی علیه تبعیض را باید به حوزه یکایک آنها گسترش داد. لذا پایانِ جستار، به این پیشنهاد الزام‌آور منتج می‌شود که وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، مؤلفان کتب، کارکنان اداری یا آموزشی مدارس، مربیان و مشاوران تربیتی و سرانجام خود دانش‌آموزان، این اقدامات را بر حسب موقعیت و ابزارهای در دسترس، همزمان یا پیاپی، در تمام عرصه‌های مورد نظر، جهت حذف نظام کلیشه‌بندی به پیش برند.

منابع

- استفانی، کرت (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، تهران: نشردیگر.
- پاملابوت، کلروالاس (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ترنر، جانانان، اچ (۱۳۷۸). *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی/محمد عزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رابرتسون، یان (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی ستیز و کنش متقابل نمادی*، ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). *دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی* (کتاب اول)، چ ۱، تهران: کیهان.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۵). «بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی»، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ویژه‌نامه مسائل آموزش و پرورش دختران، شماره ۳: ۹۳-۱۲۰.

- گولومبوک، سوزان، فی وش، رابین (۱۳۷۸). رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: ققنوس.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری‌های جنسیتی، مورد مطالعه شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- گیدنز، آتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیوی، لیلا (۱۳۸۱)، «بررسی تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، سال شانزدهم، شماره ۶۴: ۵۰-۵۵.
- مرتوس، جولی/فلاوترز، تنسی/دات، ملیکا (۱۳۸۲). آموزش حقوق انسانی زنان و دختران، تهران: دنیای مادر.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین، تهران: میلاد.
- معینی فر، حشمت الله. (۱۳۸۸). «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، شماره ۷: ۱۶۷-۱۹۷.
- میشل، آندره (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسی، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.
- هاشمی، سهیلا (۱۳۷۸). «بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده و کتاب‌های درسی درباره تساوی جنسیت»، مطالعات زنان، سال ۶، شماره ۲: ۲۷-۴۶.
- عبدالمهی، آرزو (۱۳۸۳). تحلیل محتوای کتب فارسی دوره ابتدایی از نظر جنسیتی، پایان‌نامه دوره کارشناسی پژوهشگری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد.

- هام، مگی/گمبل، سارا (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره داغی، تهران: توسعه.
- سایت خبری فردا نیوز (۸۸/۷/۸). «ایران در جایگاه ۱۲۸ ام تبعیض جنسیتی».
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۳)، «زنان آموزش عالی وبازار کار»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۸: ۱۶۴-۱۴۷.
- نبوی، عبدالحسین و احمدی، لیلا (۱۳۸۶). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در نابرابریهای جنسیتی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲: ۵۹-۸۲.
- Chatard, A., S. Guimond & L. Selimbegovic (2007). "How good are you in math? The effect of gender stereo types on the students' recollection of their school marks". *Journal of Experimental social psychology*, 43: 1017-1024.
- Hess, U., S. Senecal, G. Kirouac, P. Hererra, P. Philippot, & R. Kleck (2000). "Emotional expressivity in men and woman: Stereotyps and self perceptions", *Cognition and Emotion*, 14 (5): 609-642..
- Timmers, M., A. Fischer & A. Manstead (2003). "Ability, verus vulnerability: Belief about men and women's emotional behavior", *Cognition and Emotion*, 17: 41-63.
- Ven Zoonen. L. (1998). "One of the girls? The changing gender of journalism," In C Caret et al. (eds.), *News, Gender and Power*, London: Routledge.